

Solutions to Combat Economic Crimes from the Point of View of Islamic Jurisprudence in Order to Have a Healthy Society

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Marjan Ebrahimi¹
Mahmoud Ghayyumzadeh^{2*}
Mehdi Falah³

How to cite this article

Marjan Ebrahimi, Mahmoud Ghayyumzadeh, Mehdi Falah, Solutions to Combat Economic Crimes from the Point of View of Islamic Jurisprudence in Order to Have a Healthy Society, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(1):857-865.

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran
2. Professor, Department of Law and Education, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Khomein Branch, Islamic Azad University, Khomein, Iran

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: maarefteacher@yahoo.com

Article History

Received: 2022/01/21
Accepted: 2022/05/03

ABSTRACT

Purpose: Publicizing economic criminals in the current era is the best punishment for economic disruptors and can be effective in reducing such crimes, which this article has examined from a jurisprudential perspective with a descriptive-analytical approach and library method.

Materials and methods: Considering the importance of this topic, this research was conducted using Islamic sources, jurisprudence and law books in a descriptive-analytical way.

Findings: Defamation is one of the types of Ta'ziri punishments, which according to the Qatabah of jurists is the main punishment for the crime of forced martyrdom, and according to famous jurists, it is also applied to Qadzf, Qawad, swindlers and bankrupts. There are differences of opinion among the jurists about the philosophy, cases and quality of the implementation of tashir.

Conclusion: The sentence of defamation for economic disruptors is a punishment that most Islamic jurists consider to be the best punishment for economic criminals in the current situation, using verses and traditions, both in Imami and Sunni jurisprudence, with the aim of deterring and preventing the repetition of crimes. It is economic and all jurists agree on this issue.

Keywords: Advertising, Economic Disruptors, Current Era

مرجان ابراهیمی^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

محمود قیوم زاده^{۲*}

استاد، گروه حقوق و معارف، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران (نویسنده مسئول).

مهدی فلاح^۳

استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خمین، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، ایران.

چکیده

هدف: تشهیر مجرمان اقتصادی در عصر حاضر، بهترین مجازات اخلاص گران اقتصادی است و می‌تواند در زمینه کاهش این گونه جرایم مؤثر باشد که مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای آن را از منظر فقهی مورد بررسی قرار داده است.

مواد و روش‌ها: با توجه به اهمیت این موضوع، این تحقیق با استفاده از منابع اسلامی، فقهی و کتب قانون به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شد.

یافته‌ها: تشهیر یکی از انواع مجازات‌های تعزیری است که به اعتقاد قاطبه فقه‌ها مجازات اصلی جرم شهادت زور است و از نظر مشهور فقها در مورد قاذف، قواد، کلاهبردار و مفلس هم اجرا می‌شود. در مورد فلسفه، موارد و کیفیت اجرای تشهیر بین فقها اختلاف نظرهایی موجود است.

نتیجه‌گیری: حکم تشهیر برای اخلاص گران اقتصادی مجازاتی است که اکثر فقهای اسلامی آن را با استفاده از آیات و روایات برای مجرمین اقتصادی در شرایط فعلی بهترین مجازات می‌دانند که هم در فقه امامیه و هم در فقه اهل سنت با هدف بازدارندگی و جلوگیری از تکرار جرایم اقتصادی بیان شده و همگی فقها بر این مسئله اتفاق نظر دارند.

واژگان کلیدی: تشهیر، اخلاص گران اقتصادی، عصر حاضر

مقدمه

فساد اقتصادی و مالی اصطلاح نوینی است که امروزه کاربرد فراوانی پیدا کرده و با توجه به نو بودن این عنوان در مباحث جزایی و کیفری، طبیعت نمی‌توان وجود تعریف روشنی از آن را در متون فقهی و حقوقی انتظار داشت. اما با تأمل در منابع روایی و متون فقهی، به ویژه به استناد ادله تفسیری و فقهی قاعده حرمت اکل مال به باطل (۱) و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸) و نیز ممنوعیت اکل سُحت (۹) می‌توان تعریف جامع و مانع فقهی - حقوقی و در عین حال، کلی را از منظر صحیح و از نگاه فقه و حقوق اسلامی، این چنین ارائه نمود:

فساد مالی و اقتصادی عبارت است از: «هر گونه تصرف محسوس و نامحسوس غیر شرعی یا غیر عقلایی، در اموال خود یا دیگری که این امر در سه عرصه: «درآمد»، «ذخیره»^۱ و «مصرف» مال و توسط اشخاص «حقیقی» و «حقوقی» قابل تحقق است. چنان که از تعریف یاد شده به روشنی پیداست، فساد مالی و اقتصادی، عنوان عامی است که هم می‌تواند در مورد اموال عمومی به وقوع بپیوندد و هم در مورد اموال و دارای خصوصی اشخاص. حال، چنانچه فساد مالی از نوع اول؛ یعنی در محدوده اموال عمومی و دولتی باشد، در ادبیات حقوق موضوعه کنونی، از آن تحت عنوان جزئی: «جرایم اقتصادی» نام می‌برند، چنان که برای مفاسد و جرایم مالی در حیطه اموال خصوصی، در همین نظام، معمولاً از اصطلاح خاص: «جرایم علیه اموال» استفاده می‌شود (۱۱)

شایان توجه اینکه امروزه به دلیل کثرت استعمال تعبیر «فساد مالی و اقتصادی» در خصوص معنای اول از بین این دو معنا، هنگامی که عنوان مجرمانه فساد اقتصادی به طور مطلق و بدون هیچ قید و توضیحی به کار برود، در عرف حقوقی و فقهی، همین معنای اول؛ یعنی جرایم علیه حقوق مالی دولت را متبادر می‌سازد، پس موضوع جرایم اقتصادی، اموال است، منتها اموال گاهی متعلق به اشخاص حقیقی و افراد خاص است و گاهی متعلق به دولت با تمامی جامعه می‌باشد.

جرایم اقتصادی، جرایم علیه اموال است، اما منظور از اموال در این جا، اموال خصوصی اشخاص نیست، بلکه باید جنبه عمومی داشته باشد (۱۱)

برخی از حقوقدانان معتقدند که مفاسد یا جرایم اقتصادی عبارت است از:

هر عمل نامشروعی که به ضرر اقتصاد ملی بوده و در قانون مجازات، یا قوانین خاص مربوط به رشد اقتصادی که مصوب نهادهای ویژه باشد، به عنوان جرم شناخته شود (۱۲).

تعریف دیگری نیز می‌گوید: «هر فعل یا ترک فعلی که بر ضد قواعد رقابت تجاری و تعیین قیمت‌ها صورت می‌گیرد، جرم اقتصادی است (۱۳)».

^۱ از ذخیره، به عنوان «تصرف نامحسوس [یا ترک فعل] و از درآمد و

مصرف، به عنوان «تصرف محسوس [یا فعل] یاد می‌شود. (۱۰).

معرفی کنند، مانند داستان «ابن هرمه» که بعداً خواهیم گفت و نیز امثال این موارد که در صورت ایجاب مصلحت، اسرار افراد را می توان افشا و پخش کرد (۱۵).

فقیه معاصر امامیه، آیه الله لطف الله صافی گلپایگانی، در جواب این استفتای بنده: آیا تشهیر مفسدین اقتصادی در حیطه اموال دولتی و عمومی از راه اختلاس، پولشویی، کلاهبرداری، رشوه خواری و امثال آن، به نحو انتشار حکم محکومیت آنها، یا انتشار تصاویر ایشان، یا هر نحو دیگر، مشروعیت دارد؟ لطفاً به ادله حکم نیز ولو به اختصار، اشاره بفرمایید، می نویسد:

چنانچه در محاکم صالحه، تصرفات غیر مشروع آنها ثابت شده باشد و انتشار اخبار آن به مصلحت عموم باشد و موجب جلوگیری از فسادهای دیگر در جامعه برای دیگران باشد، مانعی ندارد والله العالم.

آیه الله حسین مظاهری نیز در پاسخ همین استفتا آورده اند: تشهیر مجرمین، نه متهمین، با صلاح حدید حاکم شرع اشکال ندارد، ولی اهانت و تخریب شخصیت، حتی در مورد مجرمین جایز نیست. آیه الله محمدجواد فاضل لنکرانی نیز در جواب استفتای فوق الذکر اظهار می دارند:

تشهیر مفسدین اقتصادی و معرفی آنها به مردم و انتشار تصاویر آنها بستگی به مصلحت و به نظر حاکم شرعی و مراجع قانونی دارد، چنانچه تشهیر آنها برای عبرت دیگران ضروری باشد، این کار لازم است و اگر مصلحت در تشهیر نباشد و مخفی نگه داری کند این مورد هم در اختیار حاکم شرع و مراجع قانونی کشور می باشد. کسانی که مفسد فی الارض باشند هر چند در بخش اقتصادی موجب فساد اجتماعی باشند، دولت اسلامی و حاکم شرع هر طور صلاح بدانند، با در نظر داشت مقدار فساد آنها تصمیم می گیرد. روایاتی که در مورد مفسد فی الارض وارد شده و روایاتی که از آنها وظایف حکومت اسلامی و حاکم شرع استفاده می شود، اجازه جلوگیری از فساد را به حاکم شرع می دهد تا هر طوری که مصلحت جامعه بدانند با مفسدین برخورد کند.

برخی از اندیشمندان عامه (۶) نیز به استناد روایت ابی حمید الساعدی (۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱) «تشهیر کارگزاران دولتی به سبب ارتکاب مفساد اقتصادی» همچون رشوه را مشروع دانسته اند. تفصیل این روایت و چگونگی استناد به آن در بخش مبانی فقهی تشهیر مفسدان اقتصادی خواهد آمد.

قانونگذار ایران نیز نظریه این دسته از فقیهان را برگزیده و با الحاق تبصره سوم، در مورخه ۱۳۸۵/۳/۲۴، به ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که به نامهای: «قانون آزادی انتشار اسامی مفسدان اقتصادی»، یا «قانون تشهیر» معروف گردید^۲، به «تشهیر مفسدان اقتصادی» که مرتکب هرگونه جرم علیه حقوق مالی دولت شده و عواید حاصل

نیکلا کلوز در تبیین ماهیت جرایم اقتصادی، شش ملاک را بیان کرده است:

در بستر زندگی اقتصادی روزمره رخ می دهد؛ از روش های غیرخشن و مزورانه بهره گرفته می شود؛ مرتکب از تجربه و دانش اقتصادی خود استفاده می کند؛ با هدف کسب ثروت و منفعت مالی صورت می گیرد؛ همراه با سوء استفاده از اعتماد است و خسارت های سنگینی را در پی دارد (۱۴).

البته آنچه در اصطلاح فقه جزایی معاصر و به ویژه حقوق موضوعه کنونی به عنوان «فساد اقتصادی» مطرح گردیده و سخن از تشهیر مرتکبان چنین فسادی زده می شود، به مصادیق فساد مالی ای اطلاق می گردد که در حیطه اموال عمومی و دولتی، توسط دیگران صورت پذیرفته باشد که از آن به «جرایم اقتصادی» نیز تعبیر می شود (۱۱) در همین بحث نیز مراد از فساد مالی و اقتصادی همین نوع مفساد است، نه در مفهوم عام و فراگیر آن که شامل جرایم علیه اموال خصوصی افراد و حتی مال خود مفسد در همه عرصه های: کسب، ذخیره و مصرف - مثلاً از باب اسراف و تبذیر - می گردد. سؤالات و جنبه های مجهولی که در مقاله حاضر مطرح است عبارتند از:

۱- مبانی فقهی تشهیر در فساد اقتصادی کدامند؟
۲- آیا تشهیر مفسدان اقتصادی از سیره پیامبر (ص) هم قابل برداشت است یا خیر؟

۳- تشهیر مفسدان اقتصادی در عصر حاضر می تواند جنبه بازدارندگی داشته باشد یا خیر؟
مقاله حاضر با استفاده از منابع فقهی و حقوقی، به سؤالات و جنبه های مذکور پاسخ مناسب ارائه و راهکارها و پیشنهادهایی در این خصوص ارائه می نماید.

۲- تشهیر در فساد اقتصادی
برخی از فقیهان معاصر امامیه، هر فردی از کارگزاران دولتی و مسئولان حکومتی را که در حیطه اموال عمومی و دولتی، خواه به نحو اختلاس، غصب، رشوه خواری، اخذ پورسانت (درصد) در معاملات (داخلی یا خارجی) دولتی، پولشویی^۱ یا رانت خواری یا هر طریق دیگر، فساد و خیانتی را به بار آورده و مسمای مفسد اقتصادی نسبت به اموال بیت المال و خائن به دارایی های عمومی باشد، مستحق «تشهیر و معرفی عمومی او» دانسته اند (۱۵ و ۱۶)

آیه الله منتظری، از فقیهان معاصر امامیه در این باره می نویسد: اگر کسی در فساد و بزهکاری به جایی برسد که ضرورت داشته باشد مردم او را بشناسند تا فریبش را نخورند و به او اعتماد نکنند، چنانکه درباره «شاهد زور»؛ یعنی کسی که به دروغ شهادت بدهد، که او را در میان مردم می گردانند و به مردم معرفی می کنند و نیز «امین سوق»؛ یعنی کسی که امین و بازرس بازار مسلمانان باشد و در کار خود خیانت کند، باید او را به همراه یک منادی به مردم

^۱ پول شویی عبارت است از مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و

تبدیل آنها به اموال پاک، به طوری که یافتن منبع اصلی مال غیر ممکن یا بسیار دشوار گردد (۱۷).

^۲ رئیس وقت قوه قضاییه ایران، آیه الله سید محمود هاشمی شاهرودی، در

سخنرانی های مختلف خویش در زمان تصویب لایحه این قانون در مجلس شورای اسلامی، مورخه ۱۳۸۴، از این موضوع به «لایحه و قانون تشهیر» تعبیر نموده اند.

وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری؛ ۵. تبانی در معاملات خارجی؛ ۶. آخذ پورسانت در معاملات خارجی؛ ۷. تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت؛ ۸. جرایم گمرکی؛ ۹. قاچاق کالا؛ ۱۰. جرایم مالیاتی؛ ۱۱. پولشویی؛ ۱۲. اخلال در نظام اقتصادی کشور [و] ۱۳. تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

۳- تبیین مبانی فقهی تشهیر اخلال‌گران فساد اقتصادی عصر حاضر در رابطه با مبانی فقهی و شرعی تشهیر مرتکبان فساد مالی به معنای خاص؛ یعنی جرایم مالی علیه دولت و سرمایه‌ها و دارایی‌های عمومی باید گفت که این ادله و مبانی به دو دسته «دلیل عقل» و «روایات» تقسیم می‌شود.

اولین دلیل برای اثبات مشروعیت و بلکه ضرورت تشهیر مفسدان مالی به معنای خاص، «دلیل عقل» است. مراد از دلیل عقل، فهم مستقیم احکام الهی توسط عقل نیست، بلکه مقصود: «حکم قطعی عقل نظری به ملازم بین یک حکم شرعی یا عقلی با حکم شرعی دیگر و ادراک چنین ملازمه‌ای توسط عقل است (۲۳ و ۲۴)»؛ به عبارت دیگر، عقل از راه قطع به ملزوم و نیز قطع به ملازمه، قطع به لازم یا همان حکم شرعی پیدا می‌کند؛ بدین ترتیب که وقتی عقل به ثبوت ملزوم و وجود ملازمه قطع حاصل کرد به ناچار به ثبوت لازم، قطع پیدا می‌کند و در می‌یابد که لازم، حکم شارع است و حجیت قطع نیز ذاتی است و نهی از متعلق آن محال است (۲۳)

البته اگر عقل به ملازم بین یک حکم عقلی با حکم شرعی حکم کند، از آن با نام مستقلات عقلیه یاد می‌شود و اگر به ملازمه بین حکم شرعی با حکم شرعی دیگر حکم کند، از آن به «غیرمستقلات عقلیه» تعبیر می‌گردد (۲۳) با این توضیح که در مستقلات عقلیه، «عقل» به عنوان یک دلیل شرعی و با تکیه بر دو اصل مقدماتی «انتبای احکام شرعی بر مصالح و مفاسد (۲۵ و ۲۶)» و «حسن و قبح عقلی افعال»^۲ به وجود «تلازم» میان حکم عقل با حکم شرعی رسیده و بدین ترتیب، حکم شرعی را از رهگذر حکم عقل کشف می‌نماید. بر این اساس باید گفت: با دقت در این که از یک طرف، تشهیر و معرفی عمومی مفسدان اقتصادی و سوء استفاده کنندگان از اموال و دارایی عموم افراد، از این حیث که سبب خواهد شد تا عموم مردم و نیز حاکمان و مسئولان دولتی آنها را شناخته و قربانی فریب کاری ایشان نشوند و از سوی آنان بزه دیده نگردند، عقلاً حسن و به صلاح جامعه و عموم افراد است و از طرف دیگر، از نظر شریعت اسلام، رعایت مصلحت ضروری و قطعی اجتماع، از مهم‌ترین اهداف اسلام است (۲۸) و بر رعایت مصلحت فردی، تقدم و ارجحیت دارد، لذا لازم می‌نماید تا برای تحقق این مصلحت عمومی و اجتماعی، «تشهیر مفسدان اقتصادی» صورت پذیرد. محتوای دقیق این دلیل عقلی را می‌توان به صورت زیر خلاصه و ترسیم نمود:

صغرا: از نظر عقل، محسن و مصلحت قطعی در معرفی عمومی کلاهبرداران و دیگر مفسدان اقتصادی در اموال عمومی است تا با

انجام آن اقدام نماید، عقلاً بما هم عقلاً او را مدح میکنند و قبح عقلی نیز

برخلاف آن است» (۲۷)

از جرم ارتكابی شان یک صد میلیون ریال یا بیشتر باشد، به صورت «انتشار خلاصه متن حکم محکومیت وی شامل: مشخصات، سمت، جرم ارتكابی و میزان مجازات، در روزنامه‌ها» قائل گردیده است. در تبصره ۳ از ماده ۱۸۸ قانون فوق‌الذکر می‌خوانیم:

ماده ۱۸۸: محاکمات دادگاه علنی است... تبصره ۳: در موارد محکومیت قطعی به جرم ارتكاب اختلاس، ارتشا، مداخله، یا تبانی، یا اخذ پورسانت در معاملات دولتی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، سوء استفاده از اختیارات به منظور جلب منفعت برای خود یا دیگری، جرایم گمرکی، جرایم مالیاتی، قاچاق کالا و ارز و به طور کلی جرم علیه حقوق مالی دولت، به دستور دادگاه صادرکننده رأی قطعی خلاصه متن حکم شامل: مشخصات فرد، سمت یا عنوان، جرایم ارتكابی و نوع و میزان مجازات محکوم علیه به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود، مشروط به آنکه ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یک صد میلیون ریال یا بیشتر از آن باشد. مطابق این تبصره و تبصره بعد از آن، در رسیدگی به جرایم مالی، نظیر اختلاس یا قاچاق کالا و ارز که عواید حاصل از جرم بیشتر از یکصد میلیون ریال باشد، مرجع تجدید نظر مکلف است حداکثر ظرف شش ماه به پرونده رسیدگی کرده و در صورت محکومیت قطعی، به دستور دادگاه صادرکننده حکم قطعی، خلاصه حکم، شامل: مشخصات محکوم علیه، نوع جرم و میزان مجازات او به هزینه وی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار و عنداللزوم یکی از روزنامه‌های محلی منتشر و در اختیار سایر رسانه‌های عمومی گذاشته می‌شود (۲۲)

جالب توجه اینکه این تبصره به همراه تبصره ۲ و ۴ و اصلاحیه تبصره یک ماده ۱۸۸ آیین دادرسی کیفری، در همان مرحله اول و بدون طرح هرگونه ابهام و ایرادی و تنها در طی یک هفته، به تأیید فقها و حقوق دانان شورای نگهبان رسیده است!

گرچه این ماده، در فرایند تصویب قانون آیین دادرسی کیفری جدید در سال ۱۳۹۲ و در قالب ماده ۳۵۳ و تبصره‌های آن، دستخوش تغییراتی گردیده است، اما قانونگذار ایران بر این موضع خود نسبت به معرفی عمومی مفسدان مالی و اقتصادی، در قانون مجازات جدید نیز پافشاری کرده و در ماده ۳۵ قانون جدید مجازات اسلامی ایران مصوب ۹۲، در حالی که تشهیر به شیوه انتشار حکم محکومیت را به دو بخش انتشار حکم محکومیت در رسانه محلی و «رسانه ملی» دسته بندی می‌کند، انتشار حکم در رسانه‌های ملی و روزنامه‌های کثیرالانتشار را منحصر به انواع گوناگون فساد مالی می‌نماید. در تبصره ماده ۳۶ این قانون می‌خوانیم:

تبصره: انتشار حکم محکومیت قطعی در جرایم زیر که میزان جرم ارتكابی، یک میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی، یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی منتشر می‌شود: ۱. رشا و ارتشا. ۲. اختلاس. ۳. اِعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری؛ ۴. مداخله

^۲ «محسن عقلی - که مورد اختلاف عدلیه و اشاعره می‌باشد به عبارت است

از ادراک اینکه فلان کار، شایسته انجام می‌باشد به نحوی که اگر فردی به

بررسی روایات

علاوه بر این، فقیهان معاصر امامیه (۱۳ و ۱۴) بیشتر، روایات دال بر سیره عملی امیر مؤمنان علی (ع)، به ویژه روایت مربوط به کیفیت برخورد آن حضرت با یکی از کارگزاران دولتی وی که منصب نظارت بر بازار و بازرسی امور آن را داشته و در حین اجرای مأموریت، مفسده مالی به بار آورده بود را ملاک حکم خویش در تشهير مفسدان اقتصادی اعلام داشته اند که در صورت صحت این استناد، این روایات «ارشاد و تأکیدی» بیش بر «دلیل عقلی» بیان شده نخواهند بود و بدون آنها نیز مبنای فقهی تشهير مفسدان اقتصادی ثابت است.

برخورد شدید با «ابن هرمه»

محدث نوری و صاحب دعائم الإسلام، هر دو، روایت مرسلی را نقل می کنند که در آن آمده است:

علی (ع) به خیانت امین منصوب خود در بازار اهواز که شخصی به نام ابن هرمه بود آگاهی پیدا کرد، لذا به قاضی القضاة آن منطقه که رفاعة نام داشت چنین نوشت: آنگاه که نامه مرا خواندی، ابن هرمه را در بازار دستگیر کرده و زندانی کن و با جار کشیدن، خیانت او را به مردم اعلان کن. همچنین نظر من درباره او را به دیگر قاضیان آن منطقه بنویس و ابلاغ نما. درباره ابن هرمه کوچک ترین غفلت و ارفاقی را روا مدار که در آن صورت در نزد خدا هلاک می شوی و من نیز تو را به بدترین وضع برکنار خواهم کرد. در این باره خدا را به یاد تو آورده و هشدارت می دهم. روز جمعه که فرا رسید ابن هرمه را از زندان بیرون آور و ۳۵ ضربه تازیانه بزن و سپس او را در بازار بگردان و به مردم معرفی کن، پس اگر کسی ادعای مالی بر ضد او داشت از او یک شاهد به ضمیمه یک قسم بخواه و آن مقدار ادعای ثابت شده را از مال ابن هرمه به آن شخص بده، سپس او را باوضع خفت بار و تحقیرآمیز به داخل زندان بازگردان و دو پای او را در زنجیر قرار بده، لکن وقت نماز پای او را دوباره باز کن تا نماز بخواند. به او اجازه نده که با کسانی که برایش خوراک و پوشاک و نوشیدنی و یا فرش و زیرانداز می آورند خلوت کند و به کسانی که می آیند تا او را به آینده امیدوار سازند و دل داری اش دهند اجازه نده که با او دیدار کنند و چنانچه در نزد تو ثابت شد که کسی به او دلداری داده و به آنچه که به ضرر مسلمانی می باشد با او سخن گفته است، آن شخص را نیز با تازیانه بزن و زندانی کن تا زمانی که از کار خود توبه کند. همه زندانیان را شبانگاه به حیاط زندان بیاور تا هواخوری کنند، اما به ابن هرمه اجازه چنین کاری را مده، مگر اینکه احتمال بدهی اگر به او اجازه هواخوری ندهی بمیرد و تلف شود، که در این صورت به او نیز اجازه هواخوری بده.

اگر دیدی توان و استعداد کتک خوردن دارد بعد از گذشت سی روز باز او را ۳۵ تازیانه دیگر بزن و همه کارهای خود در بازار را برای من بنویس و گزارش کن و نیز برایم بنویس که به جای او در بازار، چه کسی را نصب کرده ای. حقوق آن خائن را نیز قطع کن!.

اسْجُنُهُ وَ نَادَ عَلَيْهِ وَ اَكْتَبَ اِلَى اَهْلِ عَمَلِكَ تَعْلَمُهُمْ رَأْيِي فِيهِ وَ لَا تَأْخُذْكَ فِيهِ غَفْلَةٌ وَ لَا تَقْرِبْ فِتْهَلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اَعْرِضْ لَكَ اَحْبَثُ غُرْبَةً وَ اَعْيِدْكَ بِاللّٰهِ مِنْ ذَلِكَ فَاِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاَخْرِجْهُ مِنَ السِّجْنِ وَ اضْرِبْهُ خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا وَ

شناخت مردم و حاکم از ایشان، در دام حيله گری و اضرار و افساد آنها نیفتند.

کبر: هر امری که از نظر عقل سن فردی یا اجتماعی داشته باشد، قطعاً به لحاظ عقلی، با وجود شرعی رعایت جانب آن ملازمه دارد.

نتیجه: معرفی عمومی و تشهير مفسدان اقتصادی، شرعاً جایز و بلکه ضروری و لازم است.

با توجه به اینکه برای این دلیل سخن از لزوم رعایت و جلب مصلحت عمومی و تقدم آن بر مصلحت خصوصی افراد دارد، می توان از این دلیل و مبنای اول برای اثبات مشروعیت تشهير مفسدان اقتصادی، به دلیل مصلحت» نیز تعبیر نمود.

شایان ذکر است که مفهوم «مصلحت» در فقه اهل سنت و فقه مکتب اهل بیت (ع) متفاوت است؛ آنچه از نظر فقه شیعه قابل توجیه است، در سه محور خلاصه می شود: اول: آنچه مربوط به حفظ نظام و حکومت اسلامی است؛ دوم: حفظ نظم جامعه که بر اساس این دو نوع مصلحت، بسیاری از احکام مستحدثه شکل می گیرد، زیرا حفظ نظام و حفظ نظم جامعه از مهم ترین اهداف اسلام است و انحراف از آن جایز نیست و سوم: آنچه مربوط به تعارض اهم و مهم است؛ یعنی هرگاه دو مصلحت که مورد توجه و قبول فقه اسلام است، در مقابل یکدیگر قرار گیرند، باید مصلحت اهم را ترجیح داد و مهم را فدای آن کرد (۲۸)

البته، «مصلحت» مراتبی دارد که بعضی از مراتب آن از حد ضرورت کمتر است و بعضی از مراتب آن در حد ضرورت می باشد و به همه آنها مصلحت گفته می شود، اما «اگر مصلحتی در حد ضرورت باشد، می تواند ملاک حکم باشد، در غیر این صورت نمی تواند مناط حکم قرار بگیرد» (۲۹)

به هر حال، نخستین دلیل حکم به جواز چنین کیفی در مورد مفسدان اقتصادی در حیطه اموال عمومی و دولتی، قبل از هر دلیل نقلی، این است که چنین جرایم اقتصادی ای، جنبه عمومی دارد و ضرر آن به عموم مردم باز می گردد و از این رو شفاف سازی در خصوص آنها و معرفی عمومی چنین افرادی به منزله افشای اسرار خصوصی اشخاص به حساب نمی آید تا محذور شرعی و قانونی داشته باشد، بلکه برای سلب توان از آنها و بازداری از بزه دیدگی دیگر افراد و قربانی افساد و فریب کاری مفسدان اقتصادی شدن آنان امری ضروری و مطابق مصلحت عمومی است که بی تردید تأمین گر امنیت اقتصادی جامعه اسلامی خواهد بود.

پیش تر نیز دیدیم که آیات عظام: لطف الله صافی گلپایگانی و حسین مظاهری، دلیل مشروعیت تشهير مفسدان اقتصادی را «اقتضای مصلحت عمومی»، دانستند. به باور آیه الله صافی گلپایگانی، اگر مصلحت اجتماعی در آن باشد که با شناخت مردم نسبت به مفسدان اقتصادی، از آنها سلب توان شده و از بزه دیده سازی مجدد این دسته مجرمان جلوگیری به عمل آید، این معرفی عمومی و تشهير مشروعیت دارد.

۱. وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن، از احکام اولیه است (۲۸).

۲. «وَ عَنِ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ اسْتَدْرَكَ عَلَى ابْنِ هَرْمَةَ خِيَانَةً وَ كَانَ عَلَى سُوْقِ الْاَهْوَاِزِ فَكَتَبَ اِلَى رِفَاعَةَ اِذَا قَرَأْتَ كِتَابِي فَفَحِّ اِبْنَ هَرْمَةَ عَنِ السُّوْقِ وَ اَوْقِفْهُ لِلنَّاسِ وَ

مجرم و جرم او» (۳۳) و «اطلاع رسانی عمومی خیانت وی» (۳۴ و ۳۵) معنا شده است، به معرفی عمومی خیانت کارگزاران دولتی و داغ و مهر خیانت بر پیشانی آنها نهادن اشاره گردیده است. فقیه معاصر امامیه، محمدجواد مغنیه، این واکنش کیفری نسبت به

چنین خائنانی را نوعی تعزیر می‌داند (۳۳) باید گفت که این نامه، از اصبع بن نباته (۳۶) نقل شده و نجاشی سلسله راویان آن را این چنین ترسیم می‌کند: اصبع بن نباته مجاعی از خواص امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد که بعد از آن حضرت هم زنده بود.

عهدنامه مالک بن اشتر و وصیت حضرت علی (ع) به فرزندش محمد بن حنفیه از او روایت شده است. ابن جنیدی از ابوعلی بن همام از چمیری از هارون بن مسلم از حسین بن علوان کلبی از سعد بن طریف، عهدنامه مالک از اصبع بن نباته را نقل کرده اند. (۳۷)

شیخ طوسی نیز در توضیح سلسله راویان آن می‌نویسد: اصبع بن نباته از خواص امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد که بعد از آن حضرت هم زنده بود. عهدنامه مالک بن اشتر - که امیرالمؤمنین (ع) عابر آن را به هنگام واگذاری ولایت مصر به ایشان، به او نوشت - و هم چنین وصیت نامه آن حضرت به فرزندش محمد حنفیه از وی روایت شده است. عهدنامه را ابن ابی جید از محمد بن حسن از حمیری از هارون بن مسلم و حسن بن طریف و همگی از حسین بن علوان کلبی از سعد بن طریف از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان (ع)، برای ما نقل کرده اند (۳۸)

مشاهده می‌گردد که این عهدنامه از دو طریق متفاوت، اما منتهی به یک فرد: یعنی اصبع بن نباته نقل شده است که هر دو دانشمند رجالی نیز اصبع بن نباته را توثیق کرده اند.

شیخ طوسی در توثیق سعد بن طریف هم که این نامه را از اصبع بن نباته نقل کرده است می‌آورد: «هو صحیح الحدیث (۳۹)». در بین فقیهان معاصر، آیه الله العظمی گرامی نیز در جواب استفتا از «مشروعیت تشهیر مفسدان اقتصادی»، به این عهدنامه استناد جسته و آورده اند:

بسمه تعالی

اگر به اقتصاد کشور و بیت المال لطمه بخورد جایز است هم برای حفظ بیت المال مسلمین که اهمیت دارد و هم از باب تأسی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) که در نهج البلاغه هم آمده است. نکته مهمی که در بررسی این ادله روشن می‌گردد، تشهیر و معرفی عمومی مفسدان اقتصادی از میان کارگزاران حکومتی آن حضرت و نیز آگاه کردن مردم از اجرای مجازات آنان می‌باشد.

گفتنی است که محقق طبعی، مراد از سوق الأهواز - محل اقامت ابن هرمه - را شهر اهواز می‌داند نه «بازار شهر اهواز»، چنان که منصب وی را «قضاوت» می‌داند، نه «امین بازار» (طبعی، بی‌تا، ص ۳۷۱).

نوع خیانت و فساد مالی ارتكابی ابن هرمه نیز در روایت مورد بحث نیامده است، اما برخی محققان، خیانت او را «رشوه خواری» اعلام کرده اند (۳۲)

به هر حال، با دقت در این روایت روشن می‌گردد که آن حضرت در واکنش به ارتكاب فساد مالی ابن هرمه، به قاضی خود در اهواز، یعنی رفاعه بن شداد بجلی فرمان می‌دهند که او را به گونه های مختلف، همچون: حبس و تازیانه، کیفر نمایند.

افزون بر این، برای تکمیل پرونده اتهام وی و نه به عنوان تعزیر و تنبیه، او را در معرض تماشای عموم قرار بدهند تا اگر کسی قربانی مفساد مالی او شده است، با شناسایی وی، شکایت خود را با ارائه ادله شرعی و قانونی مطرح سازد تا به حقوق مالی خود برسد.

ضمناً آن حضرت در بخشی از این دستور خود فرمودند تا منادی، ابن هرمه را در منظر همگان تشهیر کرده و خیانت و فساد وی را اطلاع رسانی عمومی نماید.

پر واضح است که در این روایت به «علت» تشهیر این کارگزار خائن که با نفوذ و قدرت خود، فساد مالی به بار آورده بود، اشاره ای نشده است، اما آنچه مهم است، مشروعیت چنین برخوردی با مفسدان اقتصادی و مرتکبان جرایم علیه حقوق مالی دولت است.

با وجود ارسال در سند این روایت باید گفت که آن حضرت در بخشی از نامه خود به مالک اشتر، توصیه هایی با همین مضمون را به وی درباره چگونگی برخورد با خائنان به بیت المال مسلمانان و کارگزاران سوء استفاده کننده از مناصب دولتی خویش نموده اند که علی رغم کلیت مفاد آن، مؤید سندی و دلالتی آنچه که پیش تر، از سیره ایشان در چنین برخوردی گفته شد می‌باشد.

در بخشی از نامه پنجاه و سوم نهج البلاغه می‌خوانیم:

... از یاران و کارگزارانت بر حذر باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد و او را به جرم خیانت، کیفر بدنی بده و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن و سپس او را به مرحله ذلت و خواری بنشان و داغ و مهر خیانت را بر او بگذار و نام او را به خیانت ببر و گردنبنده عار و بد نامی را به گردنش بینداز.

تفصیل بیشتر این نامه و بخش های دیگر آن در تحف العقول آمده است

این نامه به عهدنامه مالک اشتر معروف بوده و چنان که مشهود است، در بخشی از آن با تعبیر کنایی: «ومته بالخیانه» که به «تشهیر

مُرُّ بِالْخَرَجِ أَهْلِ السَّجْنِ فِي اللَّيْلِ إِلَى صَحْنِ السَّجْنِ لِيَتَفَرَّجُوا غَيْرَ ابْنِ هَرْمَةَ إِلَّا أَنْ تَخَافَ مَوْتَهُ فَتُخْرِجَهُ مَعَ أَهْلِ السَّجْنِ إِلَى الصَّحْنِ فَإِنْ رَأَيْتَ بِهِ طَاقَةً أَوْ اسْتَطَاعَةً فَأَضْرِبْهُ بَعْدَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا خَمْسَةً وَ ثَلَاثِينَ سَوْطًا بَعْدَ الْخَمْسَةِ وَ الثَّلَاثِينَ الْأُولَى وَ أَكْثَبْ إِلَيَّ بِمَا فَعَلْتَ فِي السُّوقِ وَ مَنِ اخْتَرْتَ بَعْدَ الْخَائِنِ وَ أَفْطَعُ عَنِ الْخَائِنِ رِزْقَهُ» (۳۰ و ۳۱)

طُبُّ بِهِ إِلَى الْأَسْوَاقِ فَمَنْ أَتَى عَلَيْهِ بِشَاهِدٍ فَحَلَفَهُ مَعَ شَاهِدِهِ وَ ادْفَعُ إِلَيْهِ مِنْ مَكْسَبِهِ مَا شَهِدَ بِهِ عَلَيْهِ وَ مُرِّ بِهِ إِلَى السَّجْنِ مُهَانًا مَقْبُوحًا مَثْبُوحًا وَ اخْرِمْ رَجُلَيْهِ بِحِزَامٍ وَ أَخْرِجْهُ وَ قَتِ الصَّلَاةَ وَ لَا تَحُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَنْ يَأْتِيهِ بِبَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْسٍ أَوْ مَفْرَشٍ وَ لَا تَدْعُ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلَيْهِ مِمَّنْ يُلْقَنُهُ اللَّدَدَ وَ يُرَجِّهِ الْخُلُوصَ فَإِنْ صَحَّ عِنْدَكَ أَنْ أَحَدًا لَقَّنَهُ مَا يَضُرُّ بِهِ مُسْلِمًا فَأَضْرِبْهُ بِالْدَّرَةِ فَأَحْبِسْهُ حَتَّى يَتُوبَ وَ

اگر گوسفند باشد، صدای گوسفند، سپس دو دست خویش را بلند کردند به گونه ای که سفیدی زیر بغلشان دیده می شد و سه بار فرمودند: خداوندا، آیا دستور تو را ابلاغ نمودم؟ (۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱) گفتنی است که این روایت در غالب منابع روایی اهل تسنن وارد شده و ابن فراء آن را «صحیح» دانسته است (۴۰) و ابن حجر عسقلانی شافعی در شرح این حدیث و بیان نکات قابل برداشت از آن می نویسد:

یکی از نکاتی که از این حدیث برداشت می شود جواز تشهیر فردی است که با برداشت غلط خود، مردم را به اشتباه انداخته است تا بدین معرفی و تشهیر، دیگران همچون او فریفته نشوند.^۱

مطابق این روایت می توان مثلاً کسی را که به اسم «هدیه» به او «رشوه داده اند و او از فرط ساده لوحی اش متوجه این التباس نشده و آن را پذیرفته است، «تشهیر» کرد و او و خطای رخ داده توسط وی را به عموم مردم معرفی نمود تا دیگران به فریبی همانند آن دچار نشوند.

امام شافعی در کتاب الأم، و برخی از فقیهان حنبلی، حنفی و هم چنین فقهای امامیه بر حرمت اخذ رشوه توسط عاملان دولتی و هرگونه سوء استفاده از مقام و منصب خویش و برخورد حکومت با چنین کارگزارانی بدین روایت تمسک بسته اند. (۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵)

شایان توجه این که گذشته از صحت یا عدم صحت برداشت ابن حجر از این روایت، با انضمام روایات حاکی از تشهیر مفسدان اقتصادی از میان کارگزاران دولتی در سیره قطعی امیرمؤمنان علی، این حدیث از منابع عامه نیز که به نحوی گویای تشهیر چنین مجرمانی هست، تقویت می گردد. افزون بر آنچه از مبانی فقهی مختص به تشهیر مفسدان اقتصادی در حیطه اموال عمومی و دولتی گفته شد، می توان همه مبانی مشروعیت تشهیر محتال و کلاهبردار را نیز دلیل جواز تشهیر مرتکبان فساد مالی و اقتصادی برشمرد.

نتیجه گیری

تشهیر به معنای شناساندن فرد گناهکار به دیگران در منابع فقه شیعی، به عنوان یکی از کیفرها در خصوص جرایم مانند جرایم اقتصادی مطرح شده است که این نوع مجازات هم در فقه امامیه و هم فقه اهل سنت برای اخلال گران اقتصادی مطرح شده است. از آنجا که مجازات تشهیر، یک استثنا بر اصل حرمت آبروی مومن و اصل کرامت ذاتی انسان است، لذا شرع مقدس آن را برای جرم های خاص و به طور محدود وضع نموده است. بنابراین، به نظر می رسد جایز نیست تا این مجازات را بدون مجوز شرعی یا حکم ثانویه حاکم شرع به سایر جرایم نیز تعمیم دهیم. لذا به نظر می رسد، در مورد جرایم نوظهوری که ماهیت آنها مشابه جرایم دارای عقوبت تشهیر است و فقط در نام گذاری با آنها متفاوت اند کیفر تشهیر قابل اجراست مثلاً در مبارزه با مفسدان اقتصادی که شباهت و تطبیق فراوانی با جرم احتیال (کلاهبرداری) دارد با تنقیح مناط و وحدت ملاک می توانیم حکم به اجرای تشهیر دهیم.

امام علی (ع) به مالک اشتر دستور می دهند که چنانچه خیانت و فساد مالی یا غیرمالی یکی از زیر دستانش بر او ثابت گردید، خیانت وی را اعلام عمومی کند.

توجه به این نکته نیز ضروری است که آن حضرت در سیره عملی نقل شده پیشین در دعائم الاسلام نیز با تقدم ساختن مصالح اجتماعی بر مصالح فردی یا گروهی، ملاحظه خانواده و دیگر بستگان ابن هرمه را نیز نکرد، زیرا نمی توان با این عذر که مبدا خانواده متهم در جامعه تحقیر شوند و با معرفی نکردن متخلف، درهای یک حکومت و به دنبال آن جامعه را به روی فسادهای بعدی باز کرد.

اگر ملاک انتخاب نوع کیفر، آبروی خانواده است، هیچ وقت هیچ متخلفی نباید حتی برای یک ساعت دستگیر شود ولو این که قاتل باشد، زیرا چنان که در فصل اول از این نوشتار بدان اشاره شد، خبر دستگیری یک مجرم، خواه ناخواه ضربه ای به آبروی خود مجرم و به تبع آن، خانواده و بستگان وی وارد می سازد.

نباید فراموش کرد که قطع انگشتان دست برخی سارقان با رعایت شرایط ویژه، نص صریح قرآن است و نتیجه خارجی آن ممکن است به سرافکندگی فرزند یا دیگر افراد خانواده یک سارق در جامعه به علت انگشتان قطع شده پدرش بینجامد؛ اما بدیهی است که هیچ یک از این محذورها، نمی توانند مانع برخورد قانونی با چنین افرادی شوند، بلکه اتفاقاً همین امر که کسی بداند در صورت تخلف او، فرزندانش به سبب معرفی وی به عنوان متخلف، در جامعه دچار مشکل حیثیتی می شوند، خود به صورت یک نیروی بازدارنده قوی عمل می کند. علاوه بر این باید سطح فهم جامعه را بالا برد و برای عموم افراد روشن کرد که خطای فرد مجرم، ربطی به بستگان او ندارد.

۳-۲- شدت عمل پیامبر اکرم (ص) با مفسدان اقتصادی

اما در خصوص روایت آبی حمید ساعدی که در منابع روایی عامه وارد شده و مبنای فقهی برخی از اندیشمندان عامه بر مشروعیت تشهیر مفسدان اقتصادی در اموال دولتی گردیده و در توضیح مضمون آن باید گفت که ساعدی از سیره عملی پیامبر اسلام (ص) چنین نقل می کند:

پیامبر کارگزار خود، ابن تیبه را برای جمع آوری زکات به قبیله بنی شلیم فرستاد. وقتی پس از جمع آوری زکات به مدینه آمد نزد پیامبر رفت و بخشی از اموالی را که با خود داشت به ایشان داد و گفت: این ها مال شماس است و این بخش دیگر، مال خودم هست که آنها به من هدیه کرده اند. حضرت بالای منبر رفت و پس از حمد و سپاس الهی فرمود: عامل ما را چه شده است؟ بخشی از کارمان را به او می سپاریم، پس از انجام آن می آید و می گوید: این ها مال شما و اینها اموال هدیه شده به من است. در منزل پدر یا مادرش می نشست و تماشا می کرد تا ببیند که آیا در این صورت هم این هدایا به او داده می شد یا نه؛ به کسی که جانم در دست اوست سوگند! اگر کسی همانند این هدیه چیزی بگیرد روز قیامت همان را همچون باری بر دوش خود خواهد کشید و اگر آن هدیه، شتر باشد از خود صدای شتر در خواهد آورد و اگر گاو باشد، صدای گاو و

^۱ «و فیه أن من رأى متأولاً أخطأ فی تأویل یضر من أخذ به أن یشهر القول

للناس و بین خطاه لیحذر من الاعتراض به، و فیه جواز توییح المخطئ» (۶)

- Qom, Office of Islamic Propaganda;2001:p.367.
- 16.Sadeghi MM. International Criminal Law (Collection of Articles), Mizan Publishing;2012:p.153.
- 17.Beihaqi ABH. Al-Sunan al-Kubari, Beirut: Dar al-Fakr;1998:p.185.
- 18.Bukhari Qanoji MSK. Neil Al-Maram Commentary on Ayat al-Ahkam, Beirut, Darul Kitab Al-Alamiya;2003:p.160.
- 19.Ibn Hanbal AbM. Hanbal's Musnad, Qom, Tebyan Institute, second edition;2008:p.413.
- 20.Azdi Sajestani ADSB. Sunan Abi Dawud, Research by Mohammad Mohiuddin Abdul Hamid, Al-Maqabah al-Asriyah Saida, Beirut;1989:p.134.
- 21.Khaleghi A. Criminal Procedure Code, Shahr Danesh Publishing House, Tehran;2016:p.359.
- 22.Mozaffar MR. Al-Mantiq, Tehran, Faqeeh;1990:P.127.
- 23.Maraghi MA. Al-Anawin al-Fiqhiyya, first, Qom, Islamic Publications Office;1996:p.380.
- 24 Sharif Morteza AIA. Rasail, Al-Ahia al-Tarath Publishing House, Beirut;2008:p.214.
- 25.Naraghi, Molly Ahmed bin Muhammad Mahdi, Al-Shi'a Documentary on the Provisions of the Sharia, 1st, Qom, Al-Al-Bayt Institute (A.S.);1995:p.706.
- 26.Makarem Shirazi N. Isftataat New, Qom, Imam Ali bin Abi Talib (a.s.) school;2006:p.565.
- 27.Sadr M. Beyond Jurisprudence, 1st, Beirut, Dar al-Awat;1999:p.324.
- 28.Khalsi MB. Ahkam al-Mahbusin fi fiqh al-Jaafari, first, Qom, Islamic Publications Office;1992:p.138.
- 29.Abdeh M. Nahj al-Balagheh, Saba Publishing House, Tehran;1997:P.323.
- 30.Ibn Shuba Harrani H BA. A.H., Tohf al-Aqool on Aal al-Rasoul, Bisarti School, Qom;2015:P.351.
- 31.Qomi A. Safina Al-Bahar, Qom: Darul Kitab Publications, 4th edition;2010:P.32.

References

- 1.Tousi AJMBH. AH, al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Qom seminary community;1992:p.179.
- 2.Zamakhshari M. AH, al-Kashf on the facts of Ghwamaz al-Tanzil, III, vol. 1 and 3, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi;1986:p.492.
- 3.Alousi M. Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem, vol. 3, first, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya;1993:p.15.
- 4.Qortubi MBA. Al-Jamee Lahakma al-Qur'an, first, Tehran, Nasser Khosrow Publications;1985:p.150.
- 5.Najashi MbUbA. Rizal al-Najashi, Qom, Al-Nashar al-Islami Institute;1986:p.165
- 6.Ibn Hajar Asqlani ABA. AH, Fath al-Bari Sahih al-Bukhari, Beirut, Dar al-Marafah;200:p.289.
- 7.Tabatabaei Hakim MT. Usul al-Aaaaa, Qom, World Assembly of Ahl al-Bayt (AS);1995:p.
- 8.Mousavi Khomeini R. Kitab al-Bai, first, Qom, Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini;2000:p.177.
- 9.Kilini AJM. Al-Kafi (T-Dar al-Hadith), first, Qom, Dar al-Hadith for printing and publishing;2008:p.686.
- 10.Moruj Jazayeri MJ. Hoda Al-Talib fi Sharh al-Makasab, first, Qom, Dar al-Kitab Foundation;1995:p.320.
- 11.Hadithi FA. Penal Code "Economic Crimes", Iraq, Baghdad University Press;1980:p.9.
- 12.Yaqoub MD. Responsibility in economic criminal law; A comparative study between the Arabic Laws and Al-Tunisian Laws, Damascus: Nashr al-Awael, first edition;2001:p.20.
13. Zeraat A. Economic criminal law, Tehran, Jangal Publications, first;2103:P29.
- 14.Muntzari Najafabadi HA. Darasat fi Wilayat al-Faqih and Fiqh al-Dawlah al-Islami, Qom, Dar Tashkar;1988:p.349.
- 15 Tabasi Najm al-Din B. Cases of Imprisonment in Al-Nusus and Fatawi,

32. Mughniyeh MJ. AH, In the shadows of Nahj al-Balaghah, 3rd, Beirut, Dar al-Alam Lalmalayin; 1979: p.83.
33. Qutb al-Din Ravandi SI H. Minhaj al-Baraa'ah fi Sharh Nahj al-Balagha, Qom: Imam Mahdi School Publications; 1986: p.186.
34. Hashemi Khoi MH. Minhaj al-Bara'a fi Sharh Nahj al-Balagha, Tehran, Islamic Library; 1978: p.241.
35. Hosseini Khatib AAIZ. AH, sources of Nahj al-Balaghah and Asanidah, 4th, Beirut, Dar al-Zahra; 1998: p.420.
36. Tousi Tousi A J M BH. A.H., Al-Mabusut Fi Fiqh al-Imamiyah, Tehran, Al-Murtazawi Library for Revival of Al-Jaafari Antiquities; 1986: p.115.
37. Tousi, Tousi A J M BH. Al-Fahrst, Qom, Al-Fiqahah – Est; 1996: p.149.
38. Ibn al-Fara al-Baghwi al-Shafi'i AMAH. Sharh Sunnah, second edition, researched by Shoaib al-Arnaut - Muhammad Zuhair al-Shawish, Beirut, published by al-Mabakab al-Islami; 1982: p.497.
39. Shafi'i MII. A.H., Al-Umm, Beirut, Dar al-Maraf; 2014: p.63.
40. Bahuti M. Kashf al-Qana'a, by the efforts of Mohammad Hassan, Beirut, Dar al-Kutb al-Elamiya; 1997: p.316.
41. Ibn Muflah Al-Maqdisi (Hanbali) AIIIM. Al-Mada'a Sharh Al-Maqna, Riyadh, Dar Alam Al-Kutub; 2002: p.34.
42. Zoheili WBM. AH, al-Fiqh al-Islami wadalte, Damascus, Dar al-Fikr; 2004: p.101.
43. Tousi, Tousi AJM BH. Rijal Tousi, al-Mortazawieh School, Najaf; 1998: p.151.
44. Najafi MH. Jawaharlal Kalam in the explanation of the laws of Islam, Beirut, Dar Ehiya al-Tarath al-Arab; 1983: p.132.
45. Najafi Abrandabadi AH. Presentations of prevention criminology course, first half year; 2001: p. 80-79.